

**آیا خسرو پرویز نامه پیامبر (ص) را پاره کرد؟!**



# آیا خسرو پرویز نامه پیامبر (ص) را پاره کرد؟!

مجید خالقیان<sup>۱</sup>

مطابق با به روزرسانی ۱۶ تیر ۱۳۹۴

یکی از موارد مبهم در تاریخ ایران و اسلام، داستان نامه پیامبر (ص) به خسرو پرویز پادشاه ایران می‌باشد. البته این ابهام درباره فرستادن نامه به دیگر ملل آن عصر هم وجود دارد، چرا که در منابع تناقضاتی درباره این موضوع دیده می‌شود. به طوری که برخی از پژوهشگران وجود چنین نامه‌هایی را از نظر تاریخی صحیح نمی‌دانند.

بررسی هر یک از فرمانروایان هم عصر پیامبر (ص) که در منابع، ارسال نامه به ایشان ذکر شده است به درازا می‌کشد، اما در این نوشتار، نگاهی اجمالی به نامه پیامبر (ص) به خسرو پرویز می‌کنیم. همه ما داستان پاره کردن نامه پیامبر (ص) توسط خسرو پرویز را شنیده ایم و شاید در نظر بسیاری از ما این رویداد، یک واقعیت تاریخی فرض شود اما احتمال دارد اصلاً داستان پاسخ دادن خسرو به پیامبر (ص) به گوشمان نخورده باشد!

در واقع گفته‌های متضاد درباره نامه پیامبر (ص) به خسرو در منابع وجود دارد، برخی از آنها از پاره کردن نامه توسط خسرو سخن گفته‌اند و برخی دیگر از پاسخ دادن خسرو به پیامبر (ص) مطالبی را نقل کرده‌اند. جالب آنکه منابعی که به نظر می‌رسد ریشه در گفته‌های ایرانیان دارد اصلاً یادی از این واقعه نکرده‌اند. باید پذیرفت که در قضیه نامه پیامبر (ص) به خسرو پرویز، اشتراک مشخصی در منابع وجود ندارد؛ حتی در این قضیه ابهامات زیادی وجود دارد. سوال آنجاست که چرا از نامه نوشتن پیامبر (ص) به ملل دیگر در قرآن یاد نشده است و از طرفی در منابعی هم که از این موضوع یاد شده است، تناقضات و ابهامات فراوانی دیده می‌شود! از این روی به صورت کلی باید به موضوع نامه نوشتن پیامبر به پادشاهان تردید کرد. در این نوشتار از روی شواهد و قراین تاریخی به بررسی اجمالی این موضوع می‌پردازیم.

## آنچه مشهور است...

در بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌ها، این داستان نقل می‌شود:

در سال ششم یا هفتم هجری، پیامبر اسلام (ص) ضمن نامه‌ای خطاب به خسرو پرویز، وی را به دین اسلام فرا خواند.

چون نامه پیامبر (ص) را بر خسرو خواندند، خشم او را فرا گرفت که به چه جرأتی پیامبر (ص) نام خود را قبل از نام شاهنشاه ایران آورده لذا خسرو پرویز نامه را پاره کرد و به فرماندار یمن - به نام «بازان» - که از دست نشاندهان حکومت ساسانی بود نوشت: به من گزارش رسیده مردی از قریش در مکه مدعی نبوت است. دو نفر از افسران ارشد خود را به سوی او اعزام کن تا از احوال وی پرس و جو کرده، او را دستگیر کنند و برای من بفرستند.

شاید چندین و چند بار با چنین مواردی در کتاب‌های تاریخی آموزش و پرورش و همچنین کتاب‌های درس عمومی دانشگاه‌ها مواجه شده باشیم؛ اما به راستی این گونه بوده است؟!

## نگاهی به منابع

داستان پاره کردن نامه پیامبر (ص) توسط خسرو پرویز ریشه در نوشته طبری دارد و چند قرن بعد مورخان مانند ابن بلخی، ابن اثیر و... چنین مواردی را نقل کرده‌اند. اما جالب است که یعقوبی از دیگر تاریخ نگاران کهن، از پاسخ خسرو پرویز به پیامبر (ص) سخن رانده است.

متن نامه پیامبر (ص) را غالباً، اینچنین روایت کرده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد پیمبر خدا به خسرو، بزرگ پارسیان، درود بر آنکه پیرو هدایت شود و به خدا و پیمبر وی ایمان آرد و شهادت دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست. من پیمبر خدا به سوی همه کسانم تا همه زندگان را بیم دهم، اسلام بیار تا سالم بمانی و اگر دریغ کنی گناه مجوسان به گردن تو است (طبری، ۱۳۷۵: ج ۳/ص ۱۱۴۲).

جزئیات این داستان در تاریخ طبری نسبت به منابع جدید تر مانند فارسنامه ابن بلخی و تاریخ کامل ابن اثیر کمتر است. برای مثال دلیل خسرو پرویز برای پاره کردن نامه، در تاریخ طبری نقل نشده و تنها گفته شده است:

و خسرو نامه پیمبر را بدرید (همان).

اما در فارسنامه دلیل پاره کردن نامه و همچنین پر خاش خسرو به فرستاده پیامبر (ص) نقل می‌شود: پرویز خشم گرفت بر فرستاده پیغمبر علیه السلام و نامه بدرید و گفت چرا نام خویش پیشتر از نام من نبشت (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۶).

طبری در ادامه می‌نویسد:

پس از آن خسرو به باذان فرمانروای یمن نوشت که دو مرد دلیر به نزد این مرد حجازی فرست که او را سوی من آرند (طبری، ۱۳۷۵: ج ۳/ ص ۱۱۴۲).

بر طبق نوشته‌های طبری که بر اساس شنیده‌های نویسنده آن است، این دو شخص نزد پیامبر (ص) رفتند و پیامبر (ص) آنان را به اسلام خواند و پیامبر (ص) با توجه به وحی الهی که به ایشان رسید، پیش بینی مرگ خسرو را کردند و در نتیجه فرستادگان موضوع را به باذان گفتند و باذان با تحقق این پیش بینی به اسلام گروید (ن.ک: همان: ص ۱۱۴۳).

**تاریخ یعقوبی**، یکی دیگر از منابع کهنی است که از نامه پیامبر (ص) به خسرو پرویز سخن گفته اما یعقوبی موضوع دیگری در این باره نوشته و از **جواب خسرو پرویز به پیامبر (ص)** سخن گفته است: و خسرو / در جواب نامه پیامبر (ص) / بدو نامه‌ای نگاشت و آن را در میان دو پاره حریر نهاد و در میان آن دو، مُشکی گذاشت. چون فرستاده آن را به پیامبر (ص) داد، / پیامبر (ص) / آن را گشود و مشتی از مشک برداشت و بویید و به یاران خویش هم داد و گفت: «ما را در این حریر نیازی نه و از پوشاک ما نیست، باید البته به دین من درآیی یا خودم و یارانم به سرت خواهیم آمد و امر خدا از آن شتابنده تر است، اما نامه‌ات، پس من از خودت به آن داناتم و در آن چنین و چنان است» و آن را نگشود و نخواند و فرستاده نزد خسرو باز گشت (یعقوبی، ۱۳۷۴: ص ۴۴۳).

بررسی داده‌های ایرانی و روایت ساسانیان درباره این موضوع ضروری است اما متأسفانه چنین داده‌هایی بسیار محدود هستند. به هر حال در شاهنامه فردوسی که به نظر می‌رسد فردوسی از منابع ایرانی و گفته‌های دهقانان بهره برده است، اثری از چنین نامه‌ای نیست و به هیچ وجه داستان پاره کردن نامه پیامبر (ص) در شاهنامه نقل نشده است.

## بررسی ابهامات

در داستان‌هایی که درباره نامه پیامبر (ص) به خسرو پرویز می‌باشند تناقضاتی مشاهده می‌شود که البته بیشترین تناقضات و ابهامات مربوط به داستان پاره کردن نامه توسط خسرو می‌باشد.

اگر به کلیات داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز، در گفته تمام مورخان که از این موضوع گفته‌اند، نگاهی بیندازیم، سه مرحله در این رویداد مورد توجه قرار می‌گیرد:

- پیامبر اسلام به خسرو پرویز نامه‌ای فرستاد.
- دو فرستاده از جانب ایران توسط باذان (فرماندار یمن) به سوی پیامبر رهسپار شدند.
- پس از بازگشت فرستادگان از جانب پیامبر، باذان مسلمان شد و دیگر ابنای پارسی مقیم یمن نیز با وی مسلمان شدند (باید توجه داشت که یمن در آن روزگار جزء اراضی ایران ساسانی محسوب می‌شد).

همان طور که می‌بینید اگر کلیات داستان را جدا از جزئیات آن بررسی کنیم، چیز دیگری حس می‌شود اما علاوه بر اینکه مورخان نظر یکسانی به این جزئیات ندارند، اگر جزئیات گفته شده را دقیق‌تر بررسی کنیم ابهاماتی بوجود می‌آید.

در داستان پاره کردن نامه چنین آمده که پس از نامه پیامبر به خسرو پرویز، خسرو به باذان دستور داد دو نفر نماینده به مدینه بفرستد که این دو شخص برای دستگیر کردن پیامبر و یا بیم دادن ایشان روانه عربستان شدند. اما باید توجه داشت که فرستادن تنها دو شخص برای دستگیری شخصی مانند پیامبر آن هم در شبه جزیره عربستان کاری بسیار غیر منطقی و غیر معقول به نظر می‌رسد و باید بررسی کرد که دستگیری پیامبر چه سودی برای خسرو می‌توانسته داشته باشد؟!

برخی از مواردی که درباره رفتار دو فرستاده و واکنش پیامبر در برابر آنها نوشته‌اند به هیچ وجه با قضیه دستگیری پیامبر همخوانی ندارد و گویا بال و پری است برای زیبا شدن داستان، به طوری که صحبت‌های جالبی درباره چگونگی پیرایش صورت به میان می‌آید:

هنگامی که آن دو تن به نزد پیامبر آمدند، ریش خود را تراشیده بودند و سبیل گذاشته بودند. و پیامبر دیدن آنها را خوش نداشت و سوی آنها نگریست و گفت: «کی گفته که چنین کنید؟»

گفتند: «پروردگار ما چنین گفته» مقصودشان خسرو بود. پیغمبر گفت: ولی پروردگار من گفته است که ریش بگذارم و سبیل بتراشم (طبری، ۱۳۷۵: ج ۳/ ص ۱۱۴۳).

اگر به منابع دیگری که شرایط شاهنشاهی ساسانی را نقل کرده‌اند توجه کنیم، ابهامات دیگری هم بوجود می‌آیند. تمام اطلاعاتی که از منابع گوناگون از منابع ایرانی گرفته تا ارمنی و سریانی و... نشان دهنده تشریفات سنگین دربار ساسانی می‌باشند. در این میان تشریفات باریابی افراد به نزد شاه شاهان، بسیار پیچیده و سنگین بوده است. حتی فرمانداران و دیگر شاهان زیر دست شاه‌شاهان هم باید تشریفات را به جا می‌آوردند و در نهایت باید فاصله خود را با شاه‌شاهان حفظ می‌کردند (ن.ک: کریستن‌سن، ۱۳۸۸: صص ۴۰۹-۴۱۶). در چنین شرایطی باور اینکه عربی ناشناخته از جانب یک عرب دیگر که شاید برای دربار ساسانی به همان اندازه ناشناخته بوده است، در دربار حاضر شود و مستقیماً نامه را به شاه شاهان یعنی خسرو پرویز بدهد سخت می‌آید.

برخی می‌گویند، پیش بینی‌های موبدان زرتشتی هم در زمان انوشیروان (که مصادف با ولادت حضرت محمد (ص) بود) و هم در زمان خسرو پرویز (که هم زمان با بعثت نبی خدا بود) امکان ورود این نماینده عرب را به دربار ساسانی می‌دهد. اگر این موضوع را بپذیریم آیا به راستی کسی که اینچنین به پیش بینی پیامبر بودن یک نفر معتقد می‌شود و تشریفات مهم را برای این موضوع نادیده می‌گیرد، بدین گونه با نامه آن شخص برخورد می‌کند؟! این هم کمی غیر منطقی به نظر می‌آید و یک تناقض است.

ابهامات هنگامی بیشتر می‌شود که با بررسی زمان نامه‌های پیامبر به پادشاهان دیگر، در می‌یابیم که این نامه‌ها همزمان با سال‌هایی بوده است که پیامبر (ص) درگیر رویدادهای مهمی در داخل سرزمین حجاز بوده است و حتی هنوز بسیاری از عرب‌ها اسلام نیاورده بودند.

جالب آنکه داستان پاره کردن نامه توسط خسرو پرویز بسیار مورد توجه قرار گرفته و همه گیر شده است، اما مسلمان شدن باذان - که تقریباً تمام مورخان که از پاره شدن نامه سخن گفته‌اند بدان اشاره کردند - کمتر مورد توجه قرار گرفته است! این مورد این موضوع را به ذهن می‌آورد که احتمالاً عده‌ای تاکید زیادی بر روی پاره کردن نامه توسط خسرو پرویز می‌کردند تا شاید منافع خود را تامین کنند.

در منابعی که ریشه آنها روایات ایرانی بوده است ذکر می‌شود از نامه پیامبر به خسرو پرویز نیست و این موضوع ابهامات را بیشتر می‌کند.

## سخن پایانی

به طور کلی باید پذیرفت که موضوع نامه پیامبر به خسرو پرویز با ابهامات زیادی روبرو است، منابع کهن درباره این موضوع اشتراک ندارند؛ برخی از پاره کردن نامه توسط خسرو پرویز می‌گویند، برخی از پاسخ دادن خسرو پرویز به پیامبر سخن می‌رانند و برخی هم اصلاً اشاره‌ای به چنین نامه‌ای نمی‌کنند! این در حالی است که

روایاتی که از پاره کردن نامه توسط خسرو پرویز می‌گویند با اغراق‌هایی روبرو هستند که با داده‌های هم عصر ساسانیان همخوانی ندارند.

شاید آنچه باعث شده است که داستان پاره کردن نامه پیامبر در نزد برخی باور پذیر شود غرور خسرو پرویز باشد. با خواندن برخی از منابع تاریخی، چهره‌ای که از خسرو پرویز ترسیم می‌شود، چهره‌ای مغرور و خودسر است. این چهره مغرور و خود سر از خسرو در داستان‌هایی مانند خسرو و شیرین هم نمایان می‌شود. داستان نامه پیامبر به خسرو پرویز و به ویژه روایتی که از پاره کردن نامه توسط خسرو پرویز سخن می‌گویند، بیشتر شبیه به افسانه می‌باشد و ممکن است بعدها دست مایه خلفا برای حمله به دیگر کشورها قرار گرفته باشد.

**داستان نادرست پاره کردن نامه پیامبر<sup>(ص)</sup>  
توسط خسرو پرویز**



**خردگان**  
WWW.KHERADGAN.IR

**یعقوبی از دیگر تاریخ نگاران کهن، از پاسخ خسرو پرویز به پیامبر (ص) سخن رانده است: و خسرو [در جواب نامه پیامبر (ص)] بدو نامه ای نگاشت و آن را در میان دو پاره حریر نهاد و در میان آن دو، مشکی گذاشت...**

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۴). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی: ص ۴۴۳

### شناسنامه نوشتار:

خالقیان، مجید (۱۶ تیر ۱۳۹۴)، «آیا خسرو پرویز نامه پیامبر (ص) را پاره کرد؟!»، پایگاه خردگان. نشانی رایاناری:

<http://kheradgan.ir/?p=8969>

## یاری‌نامه‌ها و بن‌مایه‌ها:

- ابن بلخی (۱۳۸۴). *فارسنامه*. به تصحیح گای لیسترانج، رینولد الن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیر کبیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: راستی نو.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۴). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

**پایگاه خردگان**

**تاریخ و فرهنگ ایران زمین**

**KHERADGAN.IR**